

آموزش با سریال **how I met your mother**

جلسه اول - مدرس: علیرضا صادقیان

Dad: Kids I'm going to tell you an incredible story, the story of how I met your mother.

کلمه **incredible** به معنای **باورنکردنی** هست که مترادفش میتونه **unbelievable** باشه. کلمه **kid** معنی **بچه** یا **فرد جوان** میده و مترادفش رو میتونیم **children** در نظر بگیریم. اینجا از یک ساختار بسیار جالب هم استفاده کرده:

The story of how I met your mother

میتونیم از این ساختار در موقعیت های مختلف استفاده کنیم و جملات زیبایی بسازیم. برای مثال:

The story of how I got a new job

داستان اینکه چطور یک شغل جدید پیدا کردم

The story of how I made friends in the U.S

داستان اینکه چطور در آمریکا دوست پیدا کردم

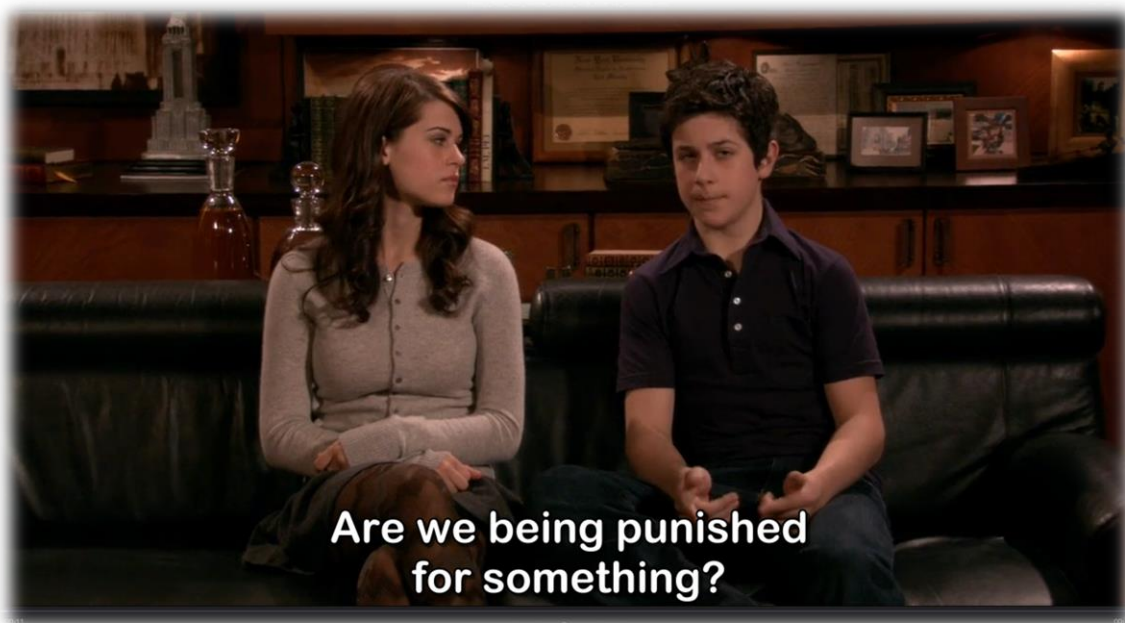
The story of how I went there

داستان اینکه چطور رفتم اونجا

فقط با یک تغییر در پایان جمله میتونیم جملات مختلفی درست کنیم.



Man:
Kids, I'm gonna tell you



Are you being punished
for something?

Boy: Are we **being punished** for something?

در این جمله که یک جمله مجهول هست میپرسه: آیا داریم واسه چیزی تنبیه میشیم؟
ساختار این جمله مجهول استمراری هست که فرمولش به شکل زیره

Subject + am/is/are + being + p.p

به این جملات دقت کنید که به سه شکل مثبت، منفی و سوالی ایجاد شده

I am being punished

من در حال تنبیه شدن هستم

We are being punished

ما در حال تنبیه شدن هستیم

We aren't being punished

ما در حال تنبیه شدن نیستیم

Are we being punished?

آیا ما در حال تنبیه شدن هستیم؟



Yeah, is this gonna
take a while?

Daughter: Is this going to take a while?

عبارت **take a while** یعنی زمان گرفتن، وقت گرفتن و معنی این جمله همیشه آیا قراره وقت زیادی از ما بگیره؟
آیا طولانیه؟
یه مثال دیگه:

It's not going to take a while

قرار نیست وقت زیادی از شما بگیره .

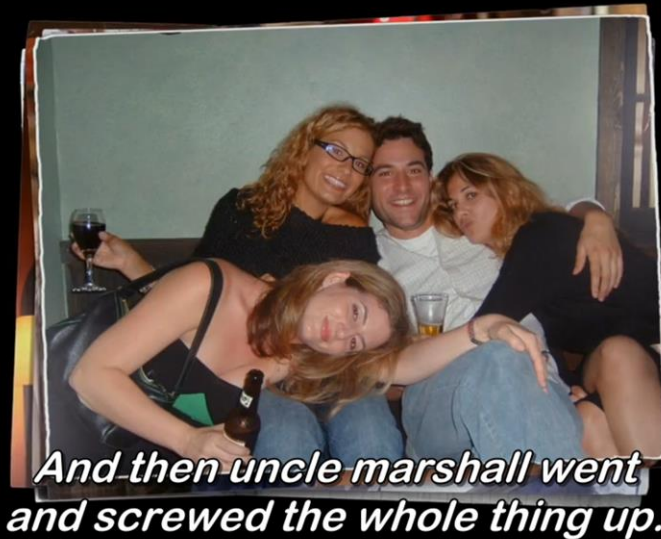
Dad: It was way back in ۲۰۰۵

این داستان برمیگرفته به خیلی وقت پیش در سال ۲۰۰۵
عبارت **way back** به معنی خیلی وقت پیش

Way back: a long time ago in the past.

Dad: I was ۲۷ just starting to make it as an architect and living in New York with Marshall, my best friend from college.

در این جمله کلمه **make** به معنی ساختن نیست بلکه به معنی موفق شدن هست
من ۲۷ ساله بودم و داشتم در شغل معماری موفق میشدم و در نیویورک با بهترین دوست کالجم مارشال زندگی
میکردم.



*And then uncle Marshall went
and screwed the whole thing up.*

Dad: And then uncle Marshall went and **screwed the whole thing up**

تا اینکه عمو مارشال رفت و به همه چیز گند زد

Screw something up

چیزی رو خراب کردن، گند زدن به چیزی

Marshall: Will you **marry me?**

ما من ازدواج میکنی؟

جمله ای بسیار متداول برای خواستگاری کردن. بریم با هم مثال های دیگه ای رو با marry ببینیم:

She **married** a German.

او با یک آلمانی ازدواج کرده

Paul **married** Lucy four years ago.

پائول ۴ سال پیش با لوسی ازدواج کرد

I don't want to **marry** Robert.

من نمیخوام با رابرت ازدواج کنم